



کنترل جمعیت در نگرش فقه و فقهای اسلامی

پدیدآورنده (ها) : فکوری، محمدعلی

فلسفه و کلام :: نشریه سفیر نور :: پاییز ۱۳۹۱ - شماره ۲۳

صفحات : از ۱۶۳ تا ۱۹۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1301417>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- تأثیر آموزه ها و فتاوی شیعی در رشد و کنترل جمعیت
- تحدید نسل شیعه: تهدید جامعه ایران (عدل کاهش جمعیت و پیامدهای آن)
- تنظیم خانواده یا تحدید نسل
- آسیب شناسی سیاست کنترل مولید و قانون تنظیم خانواده
- کنترل نسل و جمعیت از دیدگاه دین اسلام
- واکاوی مقوله کنترل جمعیت با رویکرد دینی
- کنترل جمعیت در جوامع اسلامی از منظر فقه امامیه
- واکاوی مقوله ی فرزندآوری از دیدگاه آیات و روایات
- نگرش فقهی بر روشهای تنظیم خانواده
- پژوهشی بر قلمرو اختیار حکومت اسلامی و تدابیر آن در جلوگیری از کاهش نسل
- آسیب شناسی کنترل جمعیت در جامعه منتظر
- سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال کنترل جمعیت در فقه و حقوق

عناوین مشابه

- بررسی تطبیقی ماهیت دیه در فقه مذاهب اسلامی با نگرش به آراء حقوقدانان و نظریات مشورتی
- مسئولیت مدنی دارنده وسیله نقلیه موتوری زمینی در حقوق ایران و آموزه های فقه اسلامی با نگرش تطبیقی در حقوق کامنلا
- سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال کنترل جمعیت در فقه و حقوق
- نفوذ در فقه روابط بین الملل شیعی: مطالعه تطبیقی نگاه فقهای سه دوره پیشامشروطه، مشروطه و انقلاب اسلامی
- مسائل متحدثه در فقه اسلامی: آیا کنترل جمعیت شرعاً جایز است
- کنترل جمعیت در جوامع اسلامی از منظر فقه امامیه
- فقه و حقوق اسلامی: قاضی و قضاوت در نگرش حضرت علی (علیه السلام)
- اصل علنی بودن دادرسی در حقوق ایران، فقه اسلامی و حقوق انگلیس
- نگاهی تازه به فرایند مطالعه و پژوهش در فقه اسلامی
- مطالعه تطبیقی حکم سرقت از بیت المال در فقه مذاهب اسلامی و قانون مجازات اسلامی

کنترل جمعیت در نگرش فقه و فقه‌های اسلامی

محمدعلی فکوری *

چکیده

رشد جمعیت، یکی از بحران‌های اساسی کشورهای اسلامی در حال توسعه و توسعه نیافته است. این پدیده در دو قرن اخیر، مهم‌ترین چالش فراروی دولتهای اسلامی و غیر اسلامی به شمار می‌رود.

کنترل جمعیت و تحدید نسل، سیاست و تدبیری است با روشهای گوناگون که از سوی اندیشمندان و سیاست‌مداران کشورهای غربی برای حل این معضل اتخاذ و در سطح بین‌المللی به اجرا درآمده است. این سیاست، چند دهه ایست که در سطح جوامع و کشورهای اسلامی نیز مطرح و مقبول اکثریت آنها واقع و در برخی از کشورهای اسلامی با موفقیت اجرا شده است. این مقوله، به عنوان یک مسئله نو پیدا و مستحدثه فقهی، از آغاز پیدایش خود، فقها، حقوقدانان و سایر اندیشمندان و کارشناسان اجتماعی مسلمان را به صف آرایی در دو دسته موافق و مخالف واداشته است. موافقان و مخالفان این سیاست، هر یک به آیات، روایات، عقل، تجربه و دلایل دیگری استدلال کرده اند؛ لیکن پذیرش هر کدام از این دو دیدگاه به صورت مطلق، معقول نیست و نمی‌تواند الگوی یگانه برای همه کشورهای اسلامی و منطبق با مقتضیات زمان و مکان باشد.

نوشتار حاضر، کوششی است که ضمن تبیین ادله موافقان و مخالفان کنترل جمعیت، به تحلیل و نقد آنها می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: رشد جمعیت، کنترل جمعیت، تنظیم خانواده، حکم فقهی، شیوه‌های کنترل جمعیت.

* کارشناس ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، محقق و عضو انجمن پژوهشی حقوق اسلامی مجتمع آموزش عالی مشهد مقدس.

رشد جمعیت، معضلی است اجتماعی که از دیرباز، بحرانهای جدی در جوامع کشورهای مختلف جهان نسبت به تأمین هزینه های همگانی، آموزش و پرورش، بهداشت، مسکن، تهیه غذا، اشتغال، محیط زیست سالم و... پدید آورده است. این پدیده، در دو سده اخیر، مهم ترین چالش فراروی حاکمان و سیاست مداران جهان و عمده ترین عامل نزاع کشورهای توسعه نیافته، در حال توسعه و جهان سوم بوده است. چالشی که بیش از پیش توجه اندیشمندان و فرهیختگان را در عرصه های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به چاره اندیشی واداشته است که سیاست «کنترل جمعیت و تنظیم خانواده»، به عنوان اساسی ترین تدبیر و راهکار، در این خصوص به شمار می رود. خاستگاه این رویکرد، اندیشه ایجاد توازن میان امکانات محدود و نیازهای اساسی است که در تمامی انسانها به صورت یکسان وجود دارد.

تمایل به تحدید نسل و کنترل جمعیت، از گذشته های دور در جوامع مبتلا به قحطی و نزاعهای درونی و برونی وجود داشته؛ اما طرح این موضوع به عنوان یک سیاست کارآمد، نخست در کشورهای اروپایی، مطرح و پس از جنگ جهانی دوم، به صورت جدی اجرا شده است.

در جوامع مسلمان نیز این مسئله مورد توجه بوده و سیاستهای جمعیتی در برخی از کشورهای اسلامی، مانند ایران، تونس، الجزایر و...، توأم با تجربه موفقیت آمیز بوده است؛ لیکن اجرای این سیاست، به دلیل ناهمسانی زاد و ولد و رشد ناموزون جمعیت در این کشورها و دیگر کشورهای اسلامی، پیامدهای منفی ناخوشایندی اجتماعی، امنیتی و سیاسی و احیاناً قومی، نژادی و مذهبی نیز دارد که در دراز مدت، نمود یافته یا بروز خواهد کرد؛ براین اساس، پرسشی که مطرح می شود، این است که: آیا تحدید نسل و کنترل زاد و ولد، اساسا مشروع است یا نه؟ بر فرض مشروعیت اولیه، از چه راهی می تواند انجام گیرد؟ چه پیامدهای زیانبار و چه آثار مثبتی بر این مسئله، مترتب است؟ آیا هر شیوه ای که به کنترل نسل بینجامد، مجاز است یا راه خاصی توصیه می شود؟ حکم اولیه و ثانویه این مسئله چیست؟ این پرسشها و مانند آنها، از پدیده های نو پیدای فقهی است که پاسخ در خور و متناسب با شرایط زمانی و مکانی خودش را می طلبند.

تاکنون، پژوهشها و تک نگاریهایی در این مقوله از منظر جمعیت شناسی، اقتصادی و توسعه ای انجام شده؛ اما از منظر فقهی، بالاینکه این موضوع جزء مسائل مستحدثه بوده و باتوجه به تفاوت شرایط جغرافیایی و منابع طبیعی کشورها، آثار یکسانی ندارد، زوایای مسئله به صورت عمیق بررسی نشده و هنوز زمینه بحث و بستر پژوهش وجود دارد. نگارش حاضر، جستاری است که می‌کوشد در حد توان به تحلیل و بازخوانی این مقوله از زاویه نگرش فقه و فقه‌های اسلامی، در چارچوب مطالعات کتابخانه‌ای، بپردازد.

فصل اول: بازشناسی مفاهیم

۱-۱. کنترل جمعیت

کنترل^۱، واژه فرانسوی است که هم‌معنا با واژه انگلیسی «چک کردن»^۲، به معنای رسیدگی و تطبیق با شرایط می‌باشد.^۳ این مفهوم می‌رساند در مواردی که تعداد فرزندان، کمتر یا بیشتر از مقدار ضروری است، برای تعدیل فرزندان، خانواده، کنترل لازم را خواهد نمود. اما جمعیت، واژه ای است عربی، به مفهوم «گروهی هم فکر که برای هدف خاصی گرد هم آیند»^۴ از آنجا که در بیشتر کشور های جهان، کنترل جمعیت خانواده ها در جهت کاهش زاد و ولد و تقلیل باروری، ضرورت یافته است، بسیاری از افراد کنترل و تحدید نسل را به معنای «جلو گیری از تولید مثل» به کار برده اند. در حالی که مفهوم کنترل جمعیت، تطبیق با شرایط غالب است؛ یعنی «افزایش یا کاهش حاملگی»^۵.

ترکیب این دو واژه، (کنترل جمعیت) مفهومی است که معمولاً در یک سطح وسیع (جامعه یا کشور) مطرح می‌شود و گونه‌ای از سیاست جمعیتی است که با در نظر گرفتن امکانات اقتصادی و طبیعی کشور یا جامعه، در پی کاهش جمعیت می‌باشد. برنامه‌های «تحدید موالید» بیشتر در کشورهای مطرح می‌گردد که با مسئله «انفجار جمعیت» و «بیش جمعیتی» نسبی مواجه هستند.^۶

کنترل جمعیت، بر دو نوع است: فردی و اجتماعی. کنترل فردی، آن است که شخصی (خانواده ای) با انگیزه ها و دلایل خاص، آن را به اجرا می‌گذارد. کنترل نوعی نیز دو مفهوم دارد: یکی، توقف زاد و ولد در حد معین و دیگری، جلوگیری از بارداری در مدت معین.^۷

۲-۱. تنظیم خانواده

واژه تنظیم، از ماده (ن ظ م)، مصدر باب تفعیل است. نظم در لغت، اصلی است که بر کنار هم گذاشتن و انبوه بودن چیزی دلالت می‌کند.^۸ «ترتیب و آراستگی»، «چینش مرتب»، «رشته مهره ها»،^۹ «ترتیب مطابق قاعده و قانون»^{۱۰} معانی دیگر این واژه است. نظام نیز نخی است که با آن جواهرات را به رشته کشند.^{۱۱}

در یک کلام، نظم، نظام و تنظیم، به معنای تألیف (پیوند دادن) و انضمام اجزا و بخشهای یک چیز است^{۱۲} که ارتباط این مفهوم با بحث کنونی، در پیوند دادن زاد و ولد و سامان دادن آنها به صورت اختیاری است.

و در اصطلاح، تنظیم معادل اصطلاح «برنامه ریزی خانواده»^{۱۳} است؛ یعنی به کارگیری تدابیر و ابزاری که از آن طریق و بدان وسیله، بتوان روند طبیعی باروری را به صورت کنترل شده و دلخواه درآورد.^{۱۴}

از کلمه خانواده نیز تاکنون تعاریف گوناگونی ارائه شده است که عموماً بر اساس دو نکته بیان گردیده؛ یکی ساختارهای موجود خانواده که تاریخ از آن یاد کرده است و دیگری، انتظاراتی که از کارکرد خانواده بوده و هست.

الف) «خانواده متشکل از افرادی است که از طریق پیوند زناشویی، هم‌خونی یا پذیرش فرزند با یکدیگر به عنوان زن، مادر، پدر، شوهر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابل هستند؛ فرهنگ مشترک پدید می‌آورند و در واحد خاص زندگی می‌کنند.»^{۱۵}

ب) سازمان ملل متحد (۱۹۹۴) نیز در آمار جمعیتی خود، خانواده را چنین تعریف می‌کند: «خانواده یا خانوار به گروه دو یا چند نفره‌ای اطلاق می‌شود که با هم زندگی می‌کنند؛ درآمد مشترک برای غذا و دیگر ضروریات زندگی دارند و از طریق خون، فرزندخواندگی یا ازدواج، با هم نسبت دارند. در یک خانواده، ممکن است یک یا چند خانواده زندگی کنند، تمام خانوارها، هم خانواده نیستند.»^{۱۶}

ج) خانواده، گروهی از افراد است که با ارتباطات خویشاوندی مستقیماً پیوند یافته اند و اعضای بزرگسال آن، مسئولیت مراقبت از کودکان را به عهده دارند. پیوند های خویشاوندی، ارتباطات میان افراد است که یا از طریق ازدواج برقرار گردیده اند، یا از طریق تبار، که

خویشان خونی (مادران، پدران، فرزندان دیگر، پدر بزرگها و غیره) را با یکدیگر مرتبط می‌سازند.^{۱۷}

اولین مفهوم مشترکی که از مجموعه تعاریف ذکر شده و تعریفهای ارائه شده دیگر برداشت می‌شود، این است که خانواده، پیوند عمیق و پایدار جسمی و روحی چند نفر برای زیستن در فضای واحد است؛ یعنی بدون تحقق این پیوند، خانواده معنایی ندارد؛ استحکام این بنا، بستگی به میزان پیوند اعضای آن دارد. بنابراین، جهت تعالی کارآیی خانواده، لازم است بر تحکیم پیوند و روابط اصولی و ضابطه مند اعضای خانواده تأکید شود؛ چرا که تحکیم روابط در خانواده، از جمله مهمترین مسائل در تربیت، سلامت روان و رشد فرد و هم‌چنین، پویایی و توسعه همه جانبه در جامعه است.

ترکیب این دو واژه (تنظیم خانواده)، به معنای ارادی کردن تعداد فرزندان و ابعاد خانواده؛ یعنی همان کنترل موالید داوطلبانه اولیا در خانواده است که با توانمند سازی و جلب مشارکت فعالانه و رضایتمندانه کلیه افراد جامعه، منجر به ارتقای سطح سلامت جامعه می‌گردد.^{۱۸} به بیان دیگر، تنظیم خانواده در اصطلاح جمعیت‌شناسی، عملی است آگاهانه و ارادی که هم در سطح خانواده و هم در سطح جامعه، دارای هدف می‌باشد. هدف از آن در سطح خانواده، توازن میان امکانات اقتصادی و تعداد اولاد است و در سطح جامعه، به منظور ایجاد تعادل میان جمعیت و تولید انجام می‌گیرد.^{۱۹}

با توجه به تعریف فوق، روشن می‌گردد که تنظیم خانواده، تلازم حتمی با محدود ساختن موالید ندارد و ممکن است در مواردی، تنظیم خانواده مستلزم کثرت اولاد و تکثیر جمعیت باشد و از همین جا می‌توان بین دو واژه تحدید نسل و تنظیم خانواده تفاوت گذارد. تحدید نسل، صرفاً به معنای محدود ساختن توالد به منظور دست یابی به جمعیت کمتر است؛ در حالی که تنظیم خانواده همان طور که می‌تواند قَلت جمعیت را به دنبال داشته باشد، در راستای کثرت جمعیت یا ثابت نگهداشتن آن نیز اعمال می‌گردد.

بنابراین، تنظیم خانواده محدود به استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری نمی‌باشد، بلکه روش اندیشه و تفکری است که پایه‌ریزی یک زندگی مطلوب را به دنبال دارد و چون این نوع تفکر با آگاهی و اختیار کسب می‌شود، قطعاً مسئولیت‌پذیری و تعهد را نیز به دنبال دارد.^{۲۰}

۳-۱. پیشینه کنترل جمعیت

تولید و تکثیر جمعیت، از ابتدای آفرینش انسان، آغاز و تا قرن‌ها و سده‌های طولانی، استمرار داشته است. تنظیم خانواده و کنترل جمعیت، تا چند قرن قبل - که میان منابع طبیعی و جمعیت انسانی توازن وجود داشته است - هیچگاه مطرح نبوده است؛ بلکه این مسئله، برآیند پیشرفت فزاینده صنعت و رشد شتابناک جمعیتی است که در سه سده اخیر پدیدار شده است. موضوعی که به عنوان یکی از مسائل حاد اجتماعی دو قرن واپسین، رخ گشوده و بعد از جنگ جهانی دوم، صورت جهانی به خود گرفته است.

۴-۱. دیدگاه‌های جمعیت‌شناسی

تاکنون دانشمندان علوم مختلف و جامعه‌شناسان، دیدگاه‌های گوناگونی درباره جمعیت و تحدید نسل مطرح کرده اند که می‌توان آنها را به چهار دسته تقسیم بندی کرد: موافقان افزایش جمعیت، مخالفان افزایش جمعیت، طرفداران جمعیت ثابت و جمعیت متناسب^{۳۱} اینکه کدام یک از این دیدگاه‌ها، قابل پذیرش است، باید پاسخ را پس از بررسی آرای فقها و تحلیل آنها به دست آورد.

فصل دوم: کنترل جمعیت و آرای فقها

بی تردید، کنترل جمعیت از مسائل نوپیدا و مستحدثه فقهی است و حکم متناسب و فراگیر خود را می‌طلبد. چرا که واقعیت‌های تجربی و تحولات جمعیتی در جهان اسلام، به خصوص رشد جمعیت بی‌سابقه در اکثر کشورهای اسلامی؛ از جمله ایران و افغانستان در سه دهه اخیر، و محدودیت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، مسئولان سیاسی و فقهای دینی را با این سؤال جدید مواجه ساخت که کیفیت حجم جمعیت و سیاست‌های جمعیتی، باید چگونه اتخاذ گردد؟ آیا صرفاً بر این مبنا که کثرت زاد و ولد از دید شارع مقدس اسلام مطلوبیت دارد، نباید به موضوع جمعیت و رشد آن توجه کرد و در نتیجه، همه تبعات و پیامدهای ناشی از بروز این پدیده را پذیرفت، یا آنکه حکومت دینی و مسئولان نظام سیاسی برای تعدیل و انتظام جمعیت، برنامه و هدف‌گذاری معینی را اتخاذ کنند؟

حال اینکه حکم فقهی مسئله چیست و فقهای اسلامی، این مسئله را در دایره کدام یک از احکام اسلامی جای داده و از میان دیدگاه‌های چهارگانه فوق، کدام نظر با دیدگاه اسلام،

منطبق است؟ باید حکم مسئله و رأی بر گزیده باتوجه به تبیین دسته بندی عنوان فقهی احکام جست و جو شود.

۱-۲. چارچوب نظری بحث

صاحب نظران دینی و فقهای اسلامی، در آثار و گفتارشان از دو عنوان در دسته بندی احکام یاد کرده اند: احکام واقعی اولی و احکام واقعی ظاهری ثانوی.^{۲۲} حکم واقعی، حکمی است که بر موضوع خود بدون در نظر گرفتن علم و جهل مکلف وضع شده است و حکم ظاهری (ثانوی)، حکمی است که با فرض جهل به حکم واقعی تعیین می شود.^{۲۳} به بیان دیگر، حکم واقعی ثانوی، به حکمی اطلاق می شود که بر موضوعات خاص مترتب می گردد؛ نظیر احکامی که بر موضوع متصف به اکراه و اضطرار بار می گردد. از باب مثال، ورود به دریا مباح است؛ اما وقتی که شخصی در حال غرق شدن است، رفتن به آن برای نجات غریق، واجب است، یا روزه در ماه رمضان واجب است؛ ولی اگر روزه، حرجی یا مضر باشد حرام خواهد شد. در نمونه دریا، حکم به اباحه حکم اولی واقعی و حکم به وجوب، حکم واقعی ثانوی است؛ چنانکه وجوب روزه ماه رمضان، حکم واقعی اولی و حکم به حرمت، واقعی ثانوی است.^{۲۴}

با توجه به تعریف حکم اولی و ثانوی، به نظر می رسد: مسئله کنترل جمعیت، در دایره حکم واقعی اولی جایی ندارد تا بتوان بر اساس آن، قائل به حرمت یا حلیت مسئله شد؛ زیرا تکثیر جمعیت به حسب طبع اولی، نه واجب است تا اگر کسی فرزند زیاد نداشته باشد، گنه کار شناخته شود و نه کنترل آن حرام است تا فزونی فرزند، باعث نافرمانی خداوند قلمداد شود. آنچه از منابع دینی و فتاوی فقهی استنباط می گردد، استحباب ازدواج و رجحان رشد جمعیت است.

بر این اساس در نگره فقهی، مسئله کنترل جمعیت، تنها در چارچوب عنوان ثانوی حکم قابل بحث است؛ پس این مسئله، متغیر وابسته به شرایط زمان و مکان است و نمی تواند همواره حکم ثابتی داشته باشد. نهایت، تشخیص شرایط وجوب و حرمت، به عهده فقها و کارشناسان فن است؛ زیرا احکام ثانوی دایر مدار موضوع خود می باشند؛ مثلا اگر ضرورتی اقتضای حکم ثانوی را نمود آن حکم تا وقتی جریان دارد که آن ضرورت باقی است و با ارتفاع ضرورت، مرتفع می شود.^{۲۵}

۲-۲. دیدگاه موافقان و مخالفان کنترل جمعیت و دلایل آنها

کنترل جمعیت^۶، در مفهوم عام، مجموعه اصول، چاره جویی ها، آهنگ ها و اراده های نگاشته و گرد آوری شده جمعیتی است که از سوی دولتها در پیش گرفته می شود و قلمرو و حد و مرز تلاش های او را در پیوند با مسائل و یا کارهایی که نتیجه های جمعیتی دارند، روشن می کند. هدف این سیاست، منطقی و هماهنگ سازی دگرگونی های جمعیتی با زمینه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است، تا رفاه و بهروزی بیش تر جمعیت را فراهم سازد.^۷

بنا براین، مهار بی رویه جمعیت با اهداف بهزیستی و رفاه مادی جامعه، از مسائل بسیار مهم دنیای کنونی است و- چنانکه یادآوری شد- سیاست مداران و اقتصاد دانان کشورهای توسعه یافته با تأثیر از اندیشه مالتوس، سالها پیش به اجرای این سیاست اقدام و برای گسترش آن در سطح ملی و بین المللی کوشیدند که به توفیقات نسبتاً خوبی دست یافتند. در پی این توفیق، کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته- که کشورها و جوامع اسلامی از آن جمله اند- نیز به اجرای این سیاست دست یازیدند. کشورهای مصر، تونس و کینیا در مورد تنظیم خانواده و کاهش جمعیت، برنامه های ملی بسیار پیشرفته تهیه و اجرا کرده اند و برای بهبود و توسعه این فعالیت ها، به کوشش های خود هم چنان ادامه می دهند. در آسیا، ایران، پاکستان، ترکیه نیز در این زمینه، تجربه بسیار ارزشمندی اندوخته و به موفقیت چشمگیری دست یافته اند. کشورهای اسلامی دیگری همچون افغانستان و برخی از کشورهای عربی نظیر عراق، که سالها از ناامنی و نزاعهای داخلی رنج برده اند، هنوز موفق به اجرای سیاست کنترل جمعیت نشده و در حال حاضر، رشد مهار نشده زاد و ولد، بحرانهای جدی را به وجود آورده است که نرخ بالای بیکاری، مهاجرت افسار گسیخته به کشورهای همسایه و فرامنطقه و ... بارزترین نمونه است.

به هر روی، طرح و اجرای این سیاست در کشور های اسلامی از همان آغاز، دو طیف را به واکنش واداشته است. برخی از فقها و صاحب نظران در موافقت گام برداشته و گروهی دیگر، مسیر مخالفت در پیش گرفته اند و هر دسته ای هم برای اثبات نظریه خود به دلایلی تمسک نموده و نظریه طرف مقابل را مردود شمرده اند؛ از این رو بایسته است نخست دلایل طرفین ذکر و آنگاه مورد تحلیل و گزینش قرار گیرد.

الف) دلایل موافقان

اول: قرآن

در قرآن کریم، آیه‌ای که به صراحت مسئله کنترل جمعیت و تنظیم خانواده را مطرح یا جلوگیری از بارداری را منع کرده باشد، وارد نشده است؛ ولی آیاتی در موضوع دیگری وجود دارد که حکم اجرای مفاد آنها قهراً به نوعی کنترل جمعیت منجر می‌شود.

۱. «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا.»^{۲۸}

مرحوم طبرسی در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد: «ای: اجعل أزواجنا و ذریاتنا قرّة أعین، بأن نراهم یطیعون الله... قرّة أعین ای أهل طاعة تفر بهم أعیننا فی الدنيا بالصلاح، و فی الآخرة بالجنة. (واجعلنا للمتقین إماما) ای: اجعلنا ممن یقتدی بنا المتقون طلبوا العز بالتقوی لا بالدنیا»^{۲۹} یعنی همسران و نسل ما را مایه روشن چشمان [ما] قرار بده به اینکه آنان را مطیع و فرمانبردار خدا ببینیم. قرّة أعین، به آن معنا است که اهل طاعت باشند و چشمان ما در دنیا به رفتار شایسته و در آخرت، به بهشت روشن شوند. ما را از کسانی قرار ده که به ما پرهیزگاران، کسانی که عزت را به تقوا می‌خواهند نه به دنیا، اقتدا کنند.

علامه طباطبایی هم می‌گوید: «بندگان رحمان در دعای خود درخواست کنند که همسران و ذریه‌هایشان قرّة عینی ایشان باشد تا موفق به طاعت خدا و اجتناب از معصیت او شوند. در نتیجه از عمل صالح آنان چشم ایشان روشن گردد. این دعا می‌رساند که بندگان رحمان اهل حقد و پیروی هوای نفس نمی‌کنند؛ زیرا هر همسر و هر ذریه‌ای را دوست نمی‌دارند، بلکه همسر و ذریه‌ای را دوست دارند که بنده خدا باشند»^{۳۰}.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ

هُمُ الْخَاسِرُونَ.»^{۳۱}

۳. «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ

أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ.»^{۳۲}

۴. «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ.»^{۳۳}

۵. «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...»^{۳۴}

ع. « فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ. »^{۳۵}

آنچه از آیات استفاده می‌شود این است کثرت جمعیت و فرزندان زیاد، جز عامل گرفتاری و مایه غفلت از معنویت و نگون بختی چیز دیگری نیست؛ چون مطابق مفهوم آیه دوم، فزونی جمعیت، همچون اموال فراوان، موجب غفلت از یاد خدا و در نهایت، زیان کاری است و به صراحت منطوق آیات بعد، کثرت جمعیت، باعث طغیان و کفر، عامل رنج و آزمایش و مایه کیفر الهی است.

بنابراین، از منطوق و مفهوم و حتی لازمه آیات، مطلوبیت و چه بسا، وجوب کنترل جمعیت استنباط می‌شود.

دوم: روایات

حدیث پس از قرآن کریم، مهم ترین منبع شناخت برای هدایت ورستگاری بشر و دومین مصدر تشریح احکام اسلامی و مرجع تصحیح و تنظیم باورها و گرایشهای اسلامی سره از ناسره است. تا آنجا که میزان درک و فهم از کلام معصوم صلی الله علیه و آله، جایگاه معرفتی هر فرد را مشخص می‌کند و همین میزان، ملاک و معیار سنجش معرفت قرار می‌گیرد.

درست به همین جهت، هرچه آگاهی یک دانشمند اسلامی از فهم حدیث بالاتر باشد، جایگاه دینی او به همان اندازه رفیع تر خواهد بود؛ زیرا کارکرد حدیث در عرصه های گوناگون علوم اسلامی؛ مانند فقه، کلام، تفسیر، تاریخ و... نامشهود و قابل انکار نیست.

بدین سان، جایگاه رفیع حدیث و نقش اساسی آن در تبیین آموزه ها، دفاع از باورها و توصیف عملکردها بر هیچ خردورزی پوشیده نیست. از این رو در قرآن، گرچه آیه صریحی راجع به موضوع مورد بحث وجود ندارد، چنانکه روش قرآن کلی نگری بوده و حدود پانصد آیه^{۳۶} از قرآن کریم، عهده دار بیان کلیات احکام است و هیچ نقشی در روشنگری جزئیات آن ایفا نمی‌کند؛ اما در مقابل، روایات به نیکی از عهده احکام این مسئله و مسائل دیگر بر آمده است.

۱. کثرت فرزند، عامل نگون بختی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اللهم ارزق محمداً و آل محمداً و من أحب محمداً و آل محمداً و آل محمد العفاف والكفاف و من أبغض محمداً و آل محمد كثره المال و الولد»^{۳۷}؛ خدایا! به محمد و آل محمد و

کسانی که محمد و آل محمد را دوست دارد، پاک دامنی و خویشتن داری عنایت فرما و به کسی که محمد و آل محمد را دشمن دارد، ثروت و فرزند زیاد عطا کن.

اینکه ثروت و فرزندان زیاد چه نقشی در سرنوشت و کیفر انسان دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای دشمنان خود و اهل بیتش علیهم السلام خواهان آن شده است، باید به تبیین نقش ثروت و کثرت فرزند پرداخت. مولی صالح مازندرانی در شرح این حدیث نوشته است: «مقداری از ثروت که در تداوم حیات و بندگی، ضروری است همان قدر کفایتی است که بین دو طرف واقع شده است: جانب فقر که در آن بوی کفر و نافرمانی وجود دارد و طرف توانگری که در آن شائبه تکبر و سرپیچی است. پیامبر، برای خود و دوستان خود خویشتن کفاف در خواست نمود و برای دشمنانش، بی نیازی و کثرت [ثروت و فرزند]؛ زیرا زیانهای ثروت و فرزند زیاد، بیشتر و بزرگتر و رنج و آزمایش آن شدیدتر از زیانها و گرفتاری فقر است.»^{۳۸}

امیر مؤمنان علیه السلام در روایتی فرمود: «خیر این نیست که مال و فرزندان تو زیاد باشد؛ بلکه خیر آن است که دانشت افزون و بردباریت بزرگی یابد و اینکه با عبادت پروردگارت به مردم افتخار کنی، پس اگر احسان نمودی، خدا را ستایش نمایی و اگر خطا کردی، از خداوند آمرزش بخواهی.»^{۳۹}

۲. ستایش عیال اندک

امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام در روایتی فرمود: «الفقر الموت الأكبر و قلة العیال احد الیسارین، التقدير نصف العیش، ما عال امرء اقتصد»^{۴۰}؛ فقر و تهی دستی، مرگ بزرگی است، کم بودن عایله (کمی فرزندان) یکی از دو وسیله برخورداری از آسایش است، اندازه و نظم در زندگی، نصف موفقیت در آن است و هرکس میانه روی را در پیش گیرد، هرگز گرفتار تنگدستی نخواهد شد.

۳. فزونی جمعیت، گرفتاری بزرگ

امیر مؤمنان علیه السلام در روایت دیگری فرمود: «ثلاث من اعظم البلاء: كثرة العائلة، و غلبة الدین، و دوام المرض»^{۴۱}؛ سه چیز از شدیدترین گرفتاریها است: ۱. فراوانی تعداد زن و فرزند؛ ۲. غلبه کردن بدهکاریها بر انسان؛ ۳. طولانی شدن بیماری.

تردیدی نیست که عقل، جمعیت اندکی با کیفیت را ارزشمند و برتر از کمیت بی خاصیت می داند. در آیین عقلانی اسلام، کیفیت بر کمیت مقدم است؛ بنابراین نیروهای اندک ولی با کیفیت و دارای برنامه، مهارت و مدیریت، به مراتب برتر از جمعیت کثیر بی برنامه و عقب مانده است. قرآن کریم، جمعیت اندکی با کیفیت را سودمند و پیروز می داند و می فرماید: «كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ...»^{۴۲} در مقابل، جمعیت زیاد بی خاصیت (ایمان، بی ادب، مقلد و...) را «نافهم، بی خرد»^{۴۳} و «نادان»^{۴۴} معرفی می کند.

مفضل بن قیس روایت می کند که امام صادق (ع) از من پرسید: «کم شیعتنا بالكوفة؟ قال قلت: خمسون ألفا، قال: فما زال يقول حتى قال: ترجو أن يكونوا عشرين. ثم قال (ع): والله لو ددت أن يكون بالكوفة خمسة وعشرون رجلا يعرفون أمرنا الذي نحن عليه ولا يقولون علينا إلا بالحق»^{۴۵}؛ تعداد شیعیان ما در کوفه چند نفر است؟ گفتم: پنجاه هزار! با تعجب این سخن را بر زبان می راند تا اینکه فرمود: کاش بیست نفر می بود! سپس فرمود: به خدا سوگند، دوست داشتم در کوفه ۲۵ نفر پیرو و مطیع داشتم که موقعیت و حقانیت ما را درک کنند و به مسیری که ما در آن حرکت می کنیم، آگاه باشند و درباره ما جز به حقیقت زبان نگشایند. از این روایات به وضوح فهمیده می شود که کیفیت بر کمیت مقدم است و در دنیای کنونی، هم عقل و هم تجربه حکم می کنند که رشد کمی جمعیت باید با رشد کیفی (علمی، فرهنگی و اقتصادی) آن همراه باشد؛ زیرا چه بسا اقوام، نژاد و کشور های با جمعیت بسیار و گسترده، زیر سلطه علمی و فرهنگی کشورها، اقوام و نژادهای با جمعیت اندک قرار دارند.

۲. فقدان تأمین نیازهای اولیه و پیدایش بحرانهای اجتماعی و خانوادگی

هر انسانی، از دو گونه حیات بهره مند است: حیات فردی و حیات اجتماعی. هر یک از این گونه ها، نیازمندیها و اقتضائات خاص خود را دارد؛ تأمین نیازهای عاطفی و روحی در نوع حیات فردی، وظیفه والدین است. این وظیفه، جنبه های مختلفی را در بر می گیرد که وظایف اقتصادی و معیشتی، تربیتی و اخلاقی، بهداشتی و درمانی، روحی و روانی از آن جمله است.^{۴۶}

در حیات اجتماعی نیز، به آموزش، مسکن، اشتغال و... نیازمند است که باید از سوی دولت و حکومت تأمین گردد. بنابراین، همانگونه که والدین در برابر فرزندش تعهدات و مسئولیتهایی دارد، دولت نیز در قبال تأمین نیازهای اولیه و اساسی آن وظیفه دارد.

تأمین این نیازها، در صورتی امکان پذیر است که تعداد جمعیت متناسب با شرایط، امکانات، ظرفیت ها و توان خانواده و جامعه باشد و گرنه، رشد بی رویه جمعیت هم در سطح خانواده و هم در سطح جامعه، مشکلات اساسی را ایجاد خواهد کرد که پرخاشگری، سوء تغذیه، بی سوادی، بی کاری، فقر، بزهکاری و... بارز ترین نمادها به شمار می رود. «طی آمارهایی که از مجموعه‌ای از مجرمان جمع‌آوری شده است، به این نتیجه رسیده‌اند: کسانی که دو یا سه فرزند داشته‌اند، بزه‌کاری و جرم در آنان ۱۵٪ و آنهایی که بیش از پنج فرزند داشته‌اند، ۴۳/۶۶٪ از بزه‌کاران از این خانواده‌ها است.»^{۴۷}

از فقهای اهل سنت، کسانی چون شیخ محمود شلتوت، خالد محمد خالد و یوسف قرضاوی، با کنترل جمعیت موافق و اجرای آن را مجاز می دانند. شلتوت می نویسد: «دین اسلام، هرگز خواهان یک اکثریت ضعیف و ناتوان نیست، بلکه خواهان آن است که اجتماع اسلامی یک اجتماع سالم و نیرومند باشد و این امر تنها از راه تنظیم خانواده امکان پذیر است.»^{۴۸} خالد محمد خالد نیز معتقد است: «این مطلب، باید به طور کامل به مردم تفهیم شود که افزایش بی حساب جمعیت، نه تنها قابل ستایش نیست، بلکه از نظر اجتماعی و اقتصادی زیانبار است. متأسفانه ملل اسلامی این امر مهم اجتماعی را به خوبی دریافته‌اند... از این جهت مجبورم نظر صحیح اسلام را در این باره اعلام دارم: تعلیمات اسلامی، چه به لحاظ منافع شخصی و چه به خاطر مصالح اجتماعی، تنظیم خانواده را لازم می شمارد. بر طبق تعلیمات اسلامی هرگونه افزایشی در جمعیت که با پیشرفت اقتصادی و برنامه ریزی اجتماعی هم آهنگ نباشد، بلایی آسمانی شمرده می شود.»^{۴۹} یوسف قرضاوی هم می نویسد: «تردیدی نیست که بقای نوع انسانی، نخستین هدف ازدواج به شمار می رود و این هدف، به دوام تناسل وابسته است. اسلام، کثرت نسل را دوست دارد و فرزندان دختر و پسر را مبارک می داند؛ لیکن هنگامی که انگیزه‌های معقول و ضروریات معتبری وجود داشته باشد، تنظیم نسل را مجاز دانسته است.»^{۵۰}

ب) دلایل مخالفان کنترل جمعیت

مخالفان تحدید نسل و طرفداران افزایش جمعیت نیز به آیات، روایات و دلایلی، استدلال کرده اند که به صورت گذرا بیان می شود.

یک. آیات

۱. «وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينُ...»^{۵۱}
۲. «وَأُمِدُّنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينُ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»^{۵۲}
۳. « وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ.»^{۵۳}
۴. « وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.»^{۵۴} ، « وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْءًا كَبِيرًا»^{۵۵} و « قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ.»^{۵۶}

از این آیات، چند مطلب استفاده می شود:

- کثرت فرزند، نعمت الهی و جزء امداد خداوند نسبت به پدر و مادر است.
- فزونی جمعیت، مطلوب و در کنار اموال، جزء امداد الهی و باعث عزت، شوکت و قدرت انسان می باشد.
- هدف اصلی از ازدواج، تکثیر و بقای نسل بشر است.
- خداوند عهده دار تأمین روزی اوست، حتی جان دارانی که توان حمل روزی خود را ندارند؛ بنابراین کنترل جمعیت، به خاطر فقر و تنگ دستی، تردید در رازقیت خداوند است.
- کشتن فرزندان، به علت ترس از فقر، از گناهان بزرگ و خطایی نابخشودنی است.

دو. روایات

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: « هر کس دوست دارد به سنت من اقتدا کند، باید ازدواج نماید. همانا از دواج، از سنت من است و طلب فرزند نمایی که من به زیادی و فراوانی افراد شما در قیامت، بر سایر امتها مباحثات نمایم.»^{۵۷}

۲. رسول خدا ﷺ در روایتی دیگر فرمود: «فرزند بخواهید و آن در خواست نماید که روشنی چشم و شادابی قلب است. از زنان که نسل و نازا بپرهیزید!»^{۵۸}

۳. باز رسول خدا فرمود: «بازنان باکره و بسیار زاینده ازدواج کنید و از ازدواج با زنان زیبای عقیم بپرهیزید؛ چراکه من به وسیله شما بر دیگر امت ها در روز واپسین افتخار می کنم!»^{۵۹}
 مستفاد از این روایات این است که ازدواج، عملی مقدس و تقدس آن به خاطر تکثیر نسل و مبارزه با فحشا و فساد است.

۴. پیامبر اکرم ﷺ در روایتی فرمود: «لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام»^{۶۰}؛ زیان رساندن و زیان پذیرفتن در اسلام روا نیست.

از این حدیث، که مبنای قاعده فقهی مشهوری با نام «لا ضرر» می باشد، چنین استنباط شده که روشهای معمول کنترل جمعیت و تنظیم خانواده، به مرد و زن زیان می رساند و زیان رساندن به حکم این قاعده، منتفی است. نتیجه اینکه: مهار جمعیت، نادرست و رشد جمعیت، امری مطلوب و عمل پسندیده است.^{۶۱}

سه. توطئه استعماری

سیاست استعماری، دلیل دیگری است که مخالفان کنترل جمعیت بدان استناد کرده است. اینان معتقدند که: کنترل جمعیت و تحدید نسل، طرحی است استعماری که کشورهای غربی به منظور کاهش جمعیت مسلمانان و تسلط بر آنان، پی ریزی و در دستور کار قرار داده است. گواه این ادعا، کتاب و مقالاتی است که دانشمندان غربی در آنها، خطر افزایش جمعیت و قدرت یابی مسلمانان را به سیاست مداران خود گوشزد کرده اند.^{۶۲}

از فقهای شیعه، سید محمد صادق روحانی، کنترل جمعیت به صورت فردی و هم چنین، کنترل جمعیت به مفهوم جلوگیری از بارداری موقت را جایز دانسته و تحدید نسل به مفهوم سیاست جمعیتی و توقیف نسل در حد معین را حرام می داند. وی می گوید: «نتیجه دلایلی که بیان کردیم، این است که کنترل جمعیت و تنظیم آن به خودی خود، جایز و بلکه راجح و در برخی موارد، واجب است. آری، کنترل جمعیت در سطح نوعی و همگانی، به مفهوم توقیف زاد و ولد در حد معین، حرام است.»^{۶۳}

محمد سعید رمضان البوطی، از محققان و صاحب نظران اهل سنت، نیز با تفکیک حکم کنترل جمعیت به صورت شخصی و اجرای آن در سطح جامعه می نویسد: «کاهش زاد و ولد

به شکل فردی و با انگیزه های شخصی، برابر شرایطی، بر مبنای اصل رفع حرج و اجابت رویدادهای پیش بینی نشده فردی، مجاز است. اما تلاش برای کاهش جمعیت به شکل کلی و در سطح جامعه و کشور، تلاش حرامی است؛ هم اقدام بر آن و هم پذیرش آن، حرام است.^{۶۴}

۳-۲. تحلیل و بررسی دیدگاه ها

پس از تأمل و دقت در ادله مخالفان و موافقان کنترل جمعیت، می توان چنین اظهار نظر کرد که ادله هیچ از یک دو طرف، به صورت مطلق پذیرفته نیست؛ نه می توان به صورت مطلق، حکم به حرمت کنترل جمعیت نمود و نه می توان در هر شرایطی، حکم به وجوب آن کرد. بلکه باید باتوجه به موقعیت زمانی و مکانی جوامع و کشورهای اسلامی، دیدگاه مخالف یا نظر موافق را پذیرفت. شهید سید محمدباقر صدر می نویسد: «نوع و هدفهای برنامه، برحسب ضرورتها و شرایط موضوعی هر جامعه، تعیین می گردد و از آنجا که ماهیت مشکلات و مسائل، از جایی تا جایی و از زمانی تا زمانی دیگر فرق می کند، سیاست های اقتصادی هم با یکدیگر متفاوت می باشد؛ فلذا در ممالک پر جمعیت، اقدامات ویژه ای متناسب با شرایط اجتماعی لازم است که در ممالک کم جمعیت تجویز نمی شود. سیاست اقتصادی، جزئی از مکتب اقتصادی نیست و تعیین آن هم وظیفه مکتب اقتصادی نمی باشد. کار مکتب اقتصادی، تعیین هدفهای کلی سیاست اقتصادی است. تعیین جزئیات سیاست اقتصادی به طوری که با اوضاع و احوال روز مناسب باشد و نیز مسئولیت اجرای آن، با مقامات دولتی می باشد.^{۶۵} وقتی بخواهیم عقیده اسلام را درباره نظریه افزایش جمعیت «رابرت مالتوس» بدانیم، ممکن است با در نظر گرفتن نحوه اندیشه ای که اسلام در سیاست عمومی خود، درباره تحدید توالد و تناسل دارد، بر آن آگاه شویم.^{۶۶}

دلایل مخالفان کنترل جمعیت، در مجموع بر این نکته تأکید می ورزد که از دیدگاه اسلام، افزایش نسل - اعم از دختر و پسر - مورد ستایش و مبارک است؛ در حالی که تشویق مذاهب به طور عام و تأکید آموزه های دین اسلام به صورت خاص، به تکثیر نسل، با هدف بقای نوع بشر و رشد تمدن و پیشرفت علم در جوامع به وسیله نیروی انسانی است. بنابراین، تکثیر نسل در اسلام، هدف نیست؛ بلکه ابزاری است که در راستای دست یابی به دو هدف فوق؛ یعنی بقای نوع بشر و تکامل فرهنگ و تمدن و آثار معنوی و فکری بشری، تعبیه شده

است. از این رو، اسلام در مواردی که انگیزه های معقول و ضرورت های منطقی برای تنظیم نسل و کنترل موالید وجود داشته باشد، رخصت چنین کاری را برای مسلمانان صادر کرده است. شهید مطهری می نویسد: «... اسلام هرگز جلوی راه بشر یک چیزی نگذاشته است که با مقتضیات ضروری که در زمان پیش می آید بجنگد، یعنی با ضرورت های اجتماعی و اقتصادی بشر بجنگد.»^{۶۷}

در سده های نخستین اسلام، که جمعیت مسلمانان اندک، روابط اجتماعی، محدود و از پیشرفت شگفت انگیز فن آوری و شاخه های دانش های گوناگون اثری نبود، تکثیر زاد و ولد و رشد جمعیت مسلمانان، مطلوب و بلکه لازم بود؛ اما در قرن های بعد، به خصوص دو قرن اخیر، بلکه دوران کنونی که سطح زندگی جمعی مسلمانان از جهات مختلف ارتقا یافته و رشد کمی جمعیت با کیفی آن برابری نمی کند، نه تنها رشد بی رویه زه و زاد عقلانی نیست که عامل نزاع های داخلی، عقب ماندگی و وابستگی به جوامع و کشورهای غیر اسلامی است. یکی از پژوهشگران معاصر می نویسد: «همیشه اصل و قاعده بر این است که به وجود فرزندان زیاد افتخار کنند؛ اما در عصر ما که همه چیز در معرض تحول است، این عقیده هم تغییر کرده. غالب خانواده ها داشتن فرزندان زیاد را دلیل عقب افتادگی و دوری از تمدن می دانند... نمی خواهیم در مورد صحت و سقم این مسأله و طرز تفکر، سخنی بگویم. البته بشر عاقل باید مصلحت اندیش باشد، هر بذری که می کارد و هر کاری که می کند، لازم است براساس صلاح اندیشی و درایت باشد. او باید توجه کند که هر چیزی و هر کاری دارای اندازه و مقدار معینی است، نه بیش، نه کم!»^{۶۸}

به طور کلی، آیین اسلام، زناشویی، تکثیر نسل و نگهداری فرزند را سفارش می کند؛ لیکن آیه ای هم فرود نیامده است که جلوگیری از باروری را منع کرده باشد. قرآن در سوره بقره زمان دو سال برای شیر دادن مادر به کودکش را تعیین نموده، می فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُرْضِعَهُنَّ وَالرَّضَاعَةُ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ...»^{۶۹} این آیه، هم بهداشت، سلامتی مادر و توانایی او در بارور شدن و زایمان را مورد اهتمام قرار داده و هم توانایی بدون دشواری پدر بر نگهداری زندگی فرزند را تأکید نموده است. مفهوم این دو مطلب این است که: تحدید نسل، به خاطر ضرر متوجه مادر، فرزند یا خانواده، امری مباح است؛^{۷۰} پس تعداد

فرزندان یک خانواده، نباید بیش از اندازه توانایی پدر و مادر باشد و تحقق این امر، مستلزم برنامه‌ریزی خانواده است. تأکید بر «وسع» نیز، بیانگر شرایط اقتصادی خانوار است که - به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی - با وضع اقتصادی جامعه و کشور پیوند مستقیم دارد. آیت الله مکارم شیرازی نوشته است: «در روایات و قرآن، کمیت جمعیت به عنوان یک اصل مطرح نیست و جز در یک مورد استثنایی که مربوط به قوم بنی اسرائیل است، بر افزایش جمعیت تأکید نکرده است؛ بنابراین، چیزی به نام فزونی جمعیت در قرآن نمی‌بینیم. اصولاً یکی از اصول شناخته شده در قرآن، توجه زیاد به کیفیت است و بر روی (فرزندان صالح) تأکید شده است. آنچه اسلام برای آن صلاحیت قایل شده، فزونی شایستگی و کیفیت هاست.»^{۷۱} اندیشمند دیگری نیز می‌نویسد: «کثرت اولاد سبب افتخار پیامبر و تقویت مسلمانان است، همان طور که در روایات صحیح فراوان و مورد اتفاق، به این مطلب تصریح شده است. البته اگر وضعیت مسلمانان به صورتی باشد که جمعیت زیاد موجب اختلال در نظام جامعه و یا سبب به وجود آمدن مفاسد می‌شود، فراوانی فرزند، رجحان و برتری خود را از دست می‌دهد.»^{۷۲}

براین مبنا در جوامع و کشورهای اسلامی، که منابع طبیعی اندک، بنیه اقتصادی ضعیف یا نظام اقتصادی نابسامان دارد، پذیرش دیدگاه مخالف کنترل جمعیت، دور از صواب و قبول نظریه موافق تحدید نسل و گزینش سیاست‌های جمعیتی، به صلاح خواهد بود.

در مقابل، دلایل موافقان کنترل جمعیت نیز از جامعیت و هماهنگی با مقتضیات زمان و مکان برخوردار نیست و نمی‌تواند برای تمامی کشورهای اسلامی، کنترل جمعیت را امری حتمی بینگارد؛ چرا که اولاً، کشورهای اسلامی و جوامع مسلمان از نظر شرایط و موقعیت جمعیتی، پیشرفت‌های علمی، بهره‌برداری از منابع طبیعی و گستره سرزمینی یکسان برخوردار نیست؛ برخی از جوامع اسلامی، که در سرزمین‌های غیر اسلامی زیست می‌کنند، پتانسیل‌های لازم برای افزایش جمعیت را دارد و فزون‌بخشی زه و زاد برای این گونه جوامع، برای دست‌یابی به هویت اسلامی و تثبیت جایگاه سیاسی و اجتماعی، لازم است. برخی دیگر از کشورهای اسلامی، مانند کشور افغانستان و عراق، از منابع طبیعی خدادادی سرشاری بهره‌مند است که می‌تواند نیازهای چند برابری جمعیت کنونی را تأمین نماید. عقب‌ماندگی و کشمکش‌های قومی، نژادی و سیاسی در این گونه کشورها، معلول جهالت

ساکنان یا فزون خواهی سیاست مداران یا دخالت بیگانگان است و ارتباط تام با کثرت جمعیت آنها ندارد. «زندگی اجتماعی، به سه عامل مهم بستگی دارد: محیط جغرافیایی، جمعیت و تراکم آن، کار و شیوه های تولید. بدین معنی که حیات اجتماعی بیرون از چهارچوب محیط جغرافیایی و بیرون از طبیعت و بدون استفاده از منابع و ثروتهای طبیعی نمی تواند وجود داشته باشد. همچنین، بدون گرد آمدن جمعیتی کم، یا بیش، در خور توجه، تشکیل جامعه امری غیر قابل تصور خواهد بود... طبیعت و اجتماع، همیشه روابطی با همدیگر داشته و تأثیراتی روی یکدیگر بر جای گذاشته اند و می گذارند؛ منتها تأثیر طبیعت روی اجتماع غالباً در دوره های بسیار قدیم، بی اندازه گسترده و عمیق بود و انسانها غالباً اسیر طبیعت و نیروهای مهار نشده طبیعی بودند؛ ولی این تأثیر در پرتو پیشرفت فرهنگها و تکامل اجتماعات مداوم محدود و محدودتر گردیده است.»^{۷۳}

برخی دیگر از کشورهای اسلامی که از جمعیت جوان برخوردار بوده و شتابناک به سیاست کنترل جمعیت روی آورده اند، در کوتاه مدت یا بلند مدت، با پدیده «جمعیت کهنسال» مواجه خواهند بود که تداوم کنترل جمعیت، می تواند به کاهش شدید جمعیت یا فرجام انقراض منتهی گردد. پدیده ای که امروزه، اکثر کشورهای غربی پیشگام این سیاست را به عقب گرد و تغییر رویکرد به تکثیر زه و زاد وا داشته است.

ثانیاً، موافقان تحدید نسل، بین عامل افزایش جمعیت و دشواری های بسیار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رابطه علی معلولی مستقیم یک جانبه می بینند و بحرانهای بی شمار این کشورها را زائیده انحراف آنها از «حد مطلوب» جمعیت قلمداد می کنند. روشن است که دشواری جمعیت و روند پرشتاب آن، در حال حاضر، یکی از معضلات و دشواریهای کشورهای اسلامی و غیر اسلامی جهان سوم به شمار می رود؛ اما هیچ انسان خردورز و فرهیخته واقع بین، تنها رشد جمعیت را عامل اصلی عقب ماندگی و توسعه نیافتگی این جوامع نمی داند، بلکه برعکس، رشد فزاینده جمعیت در این کشورها، زائیده نابسامانی نظامهای اقتصادی، اجتماعی و ضعف نظام های فرهنگی آنها است که آن نیز، از وابستگی دیرینه بیشتر نظامهای سیاسی این جوامع و استمرار روابط استعماری و استثمارگری گذشته ناشی می شود.

ثالثاً، این، نظریه نیز با ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی جغرافیایی کشورهای اسلامی، سازگاری ندارد و نمی‌تواند الگوی واحدی برای آنها قلمداد شود. چه آنکه رشد زه و زاد فزاینده، بر پایهٔ بینش‌ها، طرز تلقی‌ها و نگرش‌های جوامع اسلامی استوار بوده و از ویژگی‌های سنتی «رفتارباروری» برخاسته و تحت تأثیر مستقیم بافت فرهنگی آنها قرار دارد. به همین جهت، تا زمانی که تحول بینادین در ساختار نظام اقتصادی، سیاسی و - به ویژه - چارچوب سنتی نظام‌های آموزشی و فرهنگی این کشورها به وجود نیاید و پدیده‌های نامطلوب اجتماعی - فرهنگی؛ همچون بی‌سوادی، بی‌کاری، محرومیت و مانند آن، از این جوامع زدوده نشود، تحول اساسی در سیاست و ساختار جمعیتی آنها به وجود نخواهد آمد.

بنابراین، تغییر گرایش‌های باروری، کاهش زاد و ولد و در نتیجه، موفقیت سیاست تحدید نسل در نزول سیر پر شتاب افزایش جمعیت در کشورهای اسلامی، ارتباط مستقیم با تحولات ژرف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنها دارند؛ چنانکه متقابلاً، شکوفای نظام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به توفیق کنترل جمعیت وابسته است. پس، تعامل این دو پدیده، داد و ستد علی و معلولی است و تفکیک پدیدهٔ رشد بی‌رویهٔ جمعیت از بستر جامعه و تحلیل یک سو به آنها بدون تأثیر متقابل آنها، معقول و منطبق با واقع نمی‌باشد.

شهید بهشتی می‌نویسد: «اگر واقعاً مطالعات کارشناسان اجتماعی با ایمان، با بصیرت، واقع بین همه‌سونگر و محاسب، به این نتیجه رسید که اگر در جامعه اسلامی تیراژ فرزندان از عدد معینی بالاتر رود، جان این جامعه و هستی این جامعه و سلامت این جامعه در معرض خطر است، به راحتی می‌توان فتوا داد که بر این امت واجب است که میزان فرزندان را در حدّ معین نگه دارد؛ چون ما با نصوص اسلامی فراوان دریافته‌ایم که جان جامعه، از جان فرد محترم تر است.»^{۷۴}

شیوه‌های کنترل جمعیت^{۷۵}

کنترل جمعیت به روش‌های گوناگون ذیل صورت می‌پذیرد:

- الف- جلوگیری از آزاد شدن تخمک‌های زنانه توسط داروهای «استروژن» و «پروژسترون» کپسولی، قرصی و آمپولی.
- ب- ممانعت از تلاقی تخمک‌های آزاد شدهٔ زن با اسپرم مرد به وسیلهٔ «عزل»^{۷۶}، «کاندوم»^{۷۷}، «دیافراگم»^{۷۸} و «اسفنج»^{۷۹} و «آی یو دی»^{۸۰}.

ج- عقیم سازی^{۸۱} (بستن هر دو لوله فالوپ)^{۸۲} زنان (توبکتومی)^{۸۳} به وسیله عمل جراحی.

د- عقیم سازی مردان (وازکتومی)^{۸۴} به وسیله عمل جراحی.

ه- از بین بردن نطفه انعقاد یافته قبل از تبدیل به جنین یا بعد از صورت جنینی.

اینکه روشهای فوق، از حکم فقهی یکسانی برخوردارند یا هر کدام، با توجه به تفکیک صورت ها و پیدایش عناوین مختلف، حکم خاصی خود را دارد، نیازمند بحث مستقل و مفصلی است که در چارچوب و ظرفیت این مقال نمی گنجد و بایسته است تحت عنوان «حکم فقهی روشهای کنترل جمعیت» مورد بررسی قرار گیرد.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت، می توان به این نتایج دست یافت:

۱. جمعیت و مسائل مربوط به آن، از جمله مسائل پیچیده و حاد جوامع انسانی است که از یک سو، تحت تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قرار دارد و از دیگر سو، بر آن عوامل تأثیر گذارند. تحولات و تغییرات تدریجی این مسائل، تابع نظریه و فرمول خاصی نیست؛ بلکه به حسب ظرفیت یا عدم ظرفیت منابع طبیعی، وضعیت سیاسی کشورها، سطح فرهنگی و میزان آگاهی جوامع تفاوت پیدا می کند.

۲. رشد بی رویه جمعیت، یکی از بحرانها و دشواریهای اساسی کشورهای اسلامی است که ریشه در گرایشهای فرهنگی و اعتقادی جوامع دارد؛ لیکن این گرایش و رفتار باروری، خود، معلول نابسامانی نظامهای اقتصادی و اجتماعی آنها است.

۳. رشد جمعیت، پدیده انسانی است که در تمامی کشورهای جهان به صورت ناهمسان وجود داشته و دارد؛ چنانکه تعدیل جمعیت، نیز مورد توجه جوامع در ادوار مختلف حیات بوده است، اما کنترل جمعیت، به عنوان سیاست جمعیتی، خاستگاه غربی دارد و به طور خاص از دیدگاه رابرت مالتوس انگلیسی، ناشی می شود. این سیاست در کشورهای غربی توسعه یافته، با موفقیت اجرا شده و در اکثر کشورهای اسلامی در حال توسعه نیز مورد استقبال واقع و برخی کشورهای اسلامی، به تجربه موفقی دست یافته است.

۴. طرح این مسئله، بسان دیگر مسائل نو پیدا، از همان آغاز پیدایش خود صاحب نظران مسلمان - از جمله فقها - را به کنش و واکنش متضاد واداشته است. گروهی، با استناد به آیات و روایات، رشد جمعیت را مضر و کنترل آن را مطلوب و بلکه لازم دانسته اند. در مقابل،

دسته ای دیگر نیز با استدلال به قرآن، حدیث و عقل، کنترل جمعیت را بر نتابیده و آن را مخالف آموزه های اسلامی و مصالح مسلمانان، قلمداد کرده اند.

۵. به نظر می رسد، هیچ یکی از دو دیدگاه موافق و مخالف، با واقعیت شرایط کشورها و جوامع اسلامی، همخوانی ندارد و همگام با مقتضیات زمانی و مکانی، یا اوضاع و احوال این کشورها نیست؛ چرا که رشد جمعیت، در عین آنکه تأثیر گذاری بر مؤلفه های اقتصادی، اجتماعی و... است، برآیند اوضاع نابسامان نظامهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این کشورها است. از این رو، سامانندی این نظام ها می تواند رشد جمعیت را مهار یا از آثار زیانبار آن بکاهد.

افزون بر آن، افزایش بی رویه جمعیت در برخی از کشورهای اسلامی، معلول بی واسطه یا با واسطه نا امنی، منازعات نژادی، قومی و گروهی است که مانع توسعه زیر بنایی متناسب با جمعیت خود شده است. بر این اساس، نوسازی و بازسازی این کشورها می تواند حالت «رشد» را به صورت «تناسب»، تغییر دهد.

به علاوه، استقبال و اجرای شتابناک سیاست کنترل جمعیت، می تواند پیامدهای غیرقابل جبران داشته باشد که وجود جمعیت کهنسال و در نتیجه، انقراض جمعیتی در برخی از کشورهای اسلامی، بارز ترین نمونه است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. Controle

۲. Check

۳. مهناز نخعی، جمعیت و تنظیم خانواده، تهران، نشر آبیژ، ۱۳۸۱ش، ص ۴۱..

۴. جبران مسعود، پیشین، ج ۱، ص ۶۲۷.

۵. زینب کریمی، «تنظیم خانواده و مبانی مشروعیت آن از دیدگاه علمای امامیه»، فصلنامه بانوان شیعه، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.

۶. جمشید جعفریور، ملاحظت بر دیده، تنظیم خانواده از دیدگاه فقه امامیه، هیات، شماره ۱۰، بهار ۱۳۸۹ش، ص ۳۱.

۷. السيد محمد صادق روحانی، المسئل المستحدثة، قم، مؤسسة دارالکتاب، ج ۴، ۱۴۱۴هـ ص ۱۵۲.

۸. احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴هـ ج ۵، ص ۴۴۳: «نظم» النون والطاء والمیم، أصل يدل على تألیف شیء وتکنیفه».

۹. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العين، تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرای، [بی جا]، دارالهجرة، ج ۲، ۱۴۱۰هـ، ج ۸، ص ۱۶۵: اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، تحقیق: احمد عبد الغفور العطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۴، ۱۴۰۷هـ/۱۹۸۷م، ج ۵، ص ۲۰۴۱.

۱۰. جبران مسعود، الرائد، ترجمه: رضائزای نژاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ج ۱، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۱۷۵۵: علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۷۲ش، ص ۱۰۱۱.

۱۱. اسماعیل بن حماد جوهری، همان: «نظمت اللؤلؤ، أى جمعته فى السلك والتنظیم مثله. ومنه نظمت الشعر ونظمته. والنظام: الخیط الذى ينظم به اللؤلؤ. ونظم من لؤلؤ، وهو فى الأصل مصدر... والانتظام: الاتساق.»

۱۲. محمد بن مکرم بن منظور افریقی، لسان العرب، قم، ادب الحوزة، ۱۴۰۵هـ، ج ۱۲، ص ۵۷۸: «النظم: التالیف، نظمه ينظمه نظما ونظاما ونظمه فانظم وتنظم. ونظمت اللؤلؤ أى جمعته فى السلك، والتنظیم مثله، ومنه نظمت الشعر ونظمته، ونظم الأمر على المثل. وكل شیء قرنته بآخر أو ضمت بعضه إلى بعض، فقد نظمته. والنظم: المنظوم، وصف بالمصدر. والنظم: ما نظمته من لؤلؤ وخرز وغيرهما، واحده نظم... والنظام: ما نظمت فيه الشئ من خیط وغيره، وكل شعبة منه وأصل نظام. ونظام كل أمر: ملاكه، والجمع أنظمة وأناظيم ونظم... كذلك هو فى كل شیء حتى يقال: ليس لأمره نظام أى لا تستقيم طريقته. والنظام: الخیط الذى ينظم به اللؤلؤ، وكل خیط ينظم به لؤلؤ أو غيره فهو نظام.»

۱۳. Family Planing

۱۴. مهناز نخعی، پیشین، ص ۴۲؛ زینب کریمی، پیشین، ص ۲۷۹.

۱۵. منصور قنادان، جامعه‌شناسی مفاهیم کلیدی، تهران، آوای نور، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۸.
۱۶. فرزانه نجاریان، «عوامل مؤثر در کارآیی خانواده»، دانشگاه آزاد اسلامی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، ۱۳۷۵ش، ص ۱۹.
۱۷. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی، ج ۱۳، ۱۳۸۳ش، ص ۴۲۴.
۱۸. زینب کریمی، همان، ص ۷۵.
۱۹. تقوی، نعمت‌الله. جمعیت و تنظیم خانواده. (به نقل از: سیدحسن خمینی، «تنظیم خانواده یا تحدید نسل»، فصلنامه متین، شماره ۱۵ و ۱۶، تابستان و پاییز ۱۳۸۱، ص ۵۰).
۲۰. پروش حلم سرشت، اسماعیل دل‌پیشه، جمعیت و تنظیم خانواده، تهران، انتشارات چهر، ج ۱۵، ۱۳۸۸ش، ص ۴۸.
۲۱. رک: کریم آذربایجانی و دیگران، جمعیت و تنظیم خانواده، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ج ۱۳۷۹، ص ۲۲؛ سیدحسن خمینی، مبانی فقهی تنظیم خانواده، تهران، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، ج ۱۳۸۲، ص ۹۱؛ جمشید بهنام، همان، ص ۳۲۶؛ احمدکتابی، نظریات جمعیت‌شناسی، [بی‌جا]، انتشارات اقبال، ج ۲، ۱۳۶۴ش، ص ۲۹.
۲۲. رک: محمد بن محمد بن نعمان المفید، ذبائح اهل کتاب، تحقیق: مهدی نجف، بیروت، دار المفید، ج ۲، ۱۴۱۴هـ، ص ۱۰؛ عبدالعزیز بن براج الطرابلسی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶هـ، ج ۲، ص ۴؛ احمدبن محمد مهدی نراقی، عوائد الایام، تحقیق: مرکز الدراسات و الابحاث الاسلامیة، [بی‌جا]، مکر النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱، ۱۴۱۷هـ، ص ۶۹۸؛ همو، مستند الشیعة، قم، تحقیق و نشر: مؤسسه آل‌البیته (ع)، ج ۱، ۱۴۱۹هـ، ج ۱۷، ص ۲۳؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، تحقیق: علی آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ج ۹، ۱۳۶۸ش، ج ۲۳، ص ۱۹۱؛ مرتضی انصاری، رسائل فقهیة، قم، مؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویة الثانیة لمیلاد الشیخ الانصاری، ج ۱، ۱۴۱۴هـ، ص ۱۴۵؛ همو، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ج ۱، ۱۴۱۹هـ، ج ۲، ص ۱۰؛ محمد کاظم هروی خراسانی، کفایة الاصول، قم، تحقیق و نشر: مؤسسه آل‌البیته، ج ۱، ۱۴۰۹هـ، ص ۲۷۲؛ روح الله موسوی الخمینی، مکاسب، قم، اسماعیلیان، ج ۳، ۱۴۱۰هـ، ج ۲، ص ۲۴۳؛ محمدعلی کاظمی خراسانی، فوائد الاصول، تعلیق: ضیاء الدین عراقی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴هـ، ج ۱، ص ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۳؛ آقا ضیاء الدین عراقی، نهاية الافکار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۳؛ محمدرضا مظفر، اصول الفقه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۰.
۲۳. عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشر نی، ج ۷، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱.
۲۴. همان، ص ۱۷۷.
۲۵. حبیب الله طاهری، «تحدید نسل از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال چهارم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۰۸.

۲۶. Population Control

۲۷. نعمت الله تقوی، پیشین، ص ۵۸.

۲۸. فرقان/۷۴: «و[مؤمنان] کسانی‌اند که می‌گویند: پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.»

۲۹.

۳۰. و مراد هم بکون أزواجهم و ذریاتهم قره أعین لهم أن یسروهم بطاعة الله و التجنب عن معصيته فلا حاجة لهم فی غیر ذلك ولا إربة وهم أهل حق لا یتبعون الهوی. و قوله: "واجعلنا للمتقین إماما" أي متسابقین إلى الخیرات سابقین إلى رحمتک فیتبعنا غیرنا من المتقین. (سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، قم، منشورات جماعة المدرسین، [بی تا]، ج ۱۵، ص ۲۴۵).

۳۱. منافقون/۹: ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، [زنها را] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگرداند و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارند.

۳۲. سبأ/۳۵، ۳۴: و در هیچ شهری هشدار دهنده‌ای نفرستادیم جز آنکه خوشگذرانان آن گفتند: ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم و گفتند: ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد.

۳۳. تغابن/۱۵: اموال شما و فرزندان شما مایه آزمایش شما هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.

۳۴. حدید/۲۰: بدانید! زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشی شما با یکدیگر و فزونی جویی در اموال و فرزندان است.

۳۵. توبه/۵۵: اموال و فرزندان شما، تو را به شگفت نیارند جز این نیست که خدا می‌خواهد در زندگی دنیا به وسیله اینها عذابشان کند و جانشان در حال کفر بیرون رود.

۳۶. زین الدین جبعی عاملی (شهید ثانی)، شرح اللمعه، کتاب القضاء، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ هـ.

۳۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۱۴۰؛ باب الکفاف، حدیث ۳.

۳۸. مولی محمد صالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، تعلیق: ابوالحسن شعرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ۱۴۲۱ هـ، ج ۸، ص ۴۱۳: «لما كان شیء من المال ضروريا فی البقاء و العبادة و هو الکفاف الواقع بین الطرفين طرف الفقر الذي فيه راحة الكفر والعصيان، و طرف الغنى الذي فيه سائبة التكبر والطغيان، طلبه لنفسه و لمحبيه و طلب لمن أبغضهم طرف الغنى والكثرة؛ لأن مفسده أكثر وأعظم وفتنته أشد وأفخم من مفسد الفقر وفتنته كما قال - عز وجل - (إنما أموالكم وأولادكم فتنة)»

۳۹. نهج البلاغه، خطب الامام علی، شرح: محمد عبده، قم، دارالذخائر، ج ۱، ۱۴۱۲ هـ، ج ۴، ص ۲۱: «ليس الخیر ان یكثر مالک و ولدک ولكن الخیر ان یكثر علمک و یعظم حلمک، و أن تباهی الناس بعبادة ربک، فإن أحسنت حمدت الله، وإن أسأت استغفرت الله.»

۴۰. نهج البلاغه، خطب الامام علی، همان، ج ۴، ص ۳۴؛ محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه الصدوق، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعة المدرسين، ۱۴۰۳هـ، ص ۶۲۰؛ همو، من لایحضره الفقیه، قم، منشورات جماعة المدرسين، ج ۲، ۱۴۰۴هـ، ج ۴، ص ۴۱۶؛ علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن ال الرسول، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۲، ۱۴۰۴هـ، ص ۱۱۱.
۴۱. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، [بی جا]، دارالحديث، [بی تا]، ص ۲۱۲؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، بیروت، تحقیق و نشر: مؤسسه ال البيت(ع)، ج ۲، ۱۴۰۸هـ/۱۹۸۸م، ج ۱۳، ص ۳۸۸.
۴۲. بقره/۲۴۹.
۴۳. رک: بقره/۱۷۱، ۱۷۰، ۱۲، مائده/۵۸، ۱۰۳؛ یونس/۴۲، ۱۰۰؛ عنکبوت/۶۳؛ حجرات/۴؛ حشر/۱۴.
۴۴. رک: انعام/۳۷؛ اعراف/۱۳۱، ۱۸۷؛ انفال/۳۴؛ یونس/۵۵؛ یوسف/۲۱، ۴۰، ۶۸؛ نحل/۳۸، ۷۵، ۱۰۱؛ نمل/۶۱؛ قصص/۱۳، ۵۷؛ روم/۶، ۳۰؛ لقمان/۲۵؛ سبأ/۲۸، ۳۶؛ زمر/۲۹، ۴۹؛ غافر/۵۷؛ دخان/۳۹؛ جاثیه/۲۶؛ طور/۴۷؛ منافقون/۸.
۴۵. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه الصدوق، صفات الشیعة، تهران، انتشارات عابدی، [بی تا]، ص ۱۵؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، تحقیق: ابراهیم میانجی، محمدباقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ۱۴۰۳هـ، ج ۶۴، ص ۱۵۹.
۴۶. محمدمین زین الدین، استدلال طرفداران کنترل جمعیت را این گونه تبیین می کند: «و اختلف الداعون إليها فی أسالیب الدعوة: فالاقتصاد السليم فی رأى فريق من الناس يدعو إلى تنظيم الحمل، فإذا أكثر النسل وتضخمت العائلة اضطرب الاقتصاد ولم تكف الموارد لسد الحاجة. والتوجه الصحيح للتربية الناجحة فی رأى آخرين يدعو إلى تنظيم الحمل، فإذا كثر الولد لم يستطع الأبوان أن يتوجها إلى أبنائهما بالتوجه المثمر المجدى فى تربيتهم وتوجيههم. والتوزع العاطفی فی رأى جماعة يدعو إلى تقليل الحمل فإذا كثرت الأطفال توزعت العاطفة، ولم يملك الأبوان وأفراد الأسرة أن ينظروا الجميع بمنظار واحد، فينشأ بسبب ذلك الاختلاف بين الأطفال وتنشأ الأحقاد والأضغان. ويرغب بعض الأزواج فى منع زوجته الجديدة من الحمل، ليتمتع بجمالها وبشبابها مدة أطول، بعد أن نال قسطاً من الذرية من زوجته الأولى، أما أن تحرم هذه الجديدة - بسبب رغبته - من الذرية، فهذا ما لا يفكر به الزوج، أو لا يريد التفكير به، وترغب بعض الزوجات الشبابات أن تمنع نفسها من الحمل، للنفادى من آلام الحمل والولادة.» كلمة التقوى، [بی جا]، چاپخانه مهر، [بی تا]، ج ۲، ۱۴۱۳هـ، ج ۴، ص ۴۵۷.
۴۷. مهدی کی نیا، مبانی جرم شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۶۹ش، ج ۳، ص ۱۹۶.
۴۸. شیخ محمود شلتوت، اسلام و تنظیم خانواده، (به نقل از: احمد کتابی، پیشین، ص ۳۷).
۴۹. احمد کتابی، پیشین، ص ۳۸.

۵۰. محمدعلی البار، خلق الانسان بين الطب و القرآن، جدّه، الدار السعودية، ج ۸، ۱۴۱۲هـ/۱۹۹۱م، ص ۵۲۰: «لاریب أن بقاء النوع الانسانی من أول أغراض الزواج أو هو أولها . وبقاء النوع انما يكون بدوام التناسل . وقد حیب الاسلام فی کثرة النسل وبارک الأولاد ذکورا و إناثا . ولكن رخص إلى تنظیم النسل إذا دعت إلى ذلك دواعی معقولة و ضروریات معتبرة»

۵۱. نوح/۱۲: «و شما را به اموال و پسران یاری کند.»

۵۲. اسراء/۶: «و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [تعداد] نفرتان شما را بیشتر می‌گردانیم.»

۵۳. نحل/۷۲: «و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید. آیا [باز هم] به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند.»

۵۴. عنکبوت/۶۰: «و چه بسیار جاندارانی که نمی‌توانند متحمل روزی خود شوند؛ خداست که آنها و شما را روزی می‌دهد و اوشنوی داناست.»

۵۵. اسراء/۳۱: «و از بیم تنگدستی، فرزندان خود را مکشید؛ ماییم که به آنها و شما روزی می‌بخشیم. آری، کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است.»

۵۶. انعام/۱۴۰: «کسانی که از روی بی‌خردی و نادانی، فرزندان خود را کشته‌اند و آنچه را خدا روزیشان کرده بود، از راه افتزای به خدا، حرام شمرده‌اند سخت زیان کردند. آنان به راستی گمراه شده و هدایت نیافته‌اند.»

۵۷. علی بن شعبه حرانی، پیشین، ص ۱۰۵: «من کان یحبّ أن یستنّ بسنّتی فلیتزوج، فإنّ من سنّتی التّزویج و اطلبوا الولد فانّی مکاتر بکم الامم غدا...»

۵۸. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، [بی جا]، منشورات الشریف الرضی، ج ۶، ۱۳۹۲هـ/۱۹۷۲م، ص ۲۲۴؛ محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۱۰۱، ص ۸۴: «اطلبوا الولد و التمسوه فإنه قرّة العین و ریحانة القلب. و ایّاکم و العُجُز و العُفُر.»

۵۹. محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۳۳۳؛ محمد بن علی بن الحسین بن بابویه الصدوق، من لایحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعة المدرّسین، ج ۲، ۱۴۰۴هـ، ج ۳، ص ۳۹۲: «تزوجوا بکرا و لودا و لا تزوجوا حسناء جمیلة عاقرا فانّی أباهی بکم الأمم یوم القیامة.»

۶۰. محمد بن علی بن الحسین بن بابویه الصدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴؛ محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۲۸۰؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارصادر، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۱۳؛ محمد بن یزید قزوینی (ابن ماجه)، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، [بی جا]، دارالفکر، [بی تا]، ج ۲، ص ۷۸۴؛ حاکم نیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، اشراف: یوسف عبدالرحن المرعشلی، [بی جا]، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۸.

۶۱. رک: سیدمحمدحسینی طهرانی، رساله نکاحیه: کنترل جمعیت ضربه سهمگین بر بیکر مسلمین، تهران، انتشارات حکمت، ۱۴۱۵هـ.

۶۲. همان؛ شنیطی، اضواء البیان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵هـ/۱۹۹۵م، ج ۸، ص ۴۴۱.
۶۳. السید محمد صادق روحانی، پیشین، ص ۱۵۴: «فالمحصل: من مجموع ما ذکرناه، جواز تحدید النسل و تنظیمه، من حیث أنفسهما بل ربما یكونان راجحین بل واجبین فی بعض الأحيان . نعم تحدید النسل النوعی، بمعنی توقیف نسل الأمة إلى حد معین حرام كما مر.»
۶۴. محمد سعید البوطی، مسألة تحدید النسل وقایة وعلاجاً، دمشق، مكتبة الفارابی، ۱۴۰۸هـ/۱۹۸۸م، ص ۱۵: «انّ الاقدام علی ذلك [التحدید من النسل] بشكل فردی، و لدوافع فردیة، مرخص فیہ، بالشروط التي ذكرناها؛ وذلك تحقیقاً لفاعدة رفع الحرج، استجابة للظروف الشخصية الطارئة. فأما السعی الی الحد من النسل بشكل کلی و علی مستوى الأمة أو البلدة بأسرها، فذلك سعی محرم، یحرم الاقدام علیه، و تحرم الاستجابة له.»
۶۵. سید محمد باقر صدر، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۵.
۶۶. همان، ج ۱، ص ۱۳.
۶۷. مرتضی مطهری، خاتمت، قم، صدرا، ۱۳۷۴، ص ۸۴.
۶۸. احمد بهشتی، مجله مكتب اسلام، شماره ۳۷/۹، سال ۱۵، ۱۳۵۳ش. (به نقل از: حسن رهبری، اسلام و ساماندهی جمعیت، کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۳۳-۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۱ش.)
۶۹. بقره ۲۳۳؛ و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان [=مادران] به طور شایسته بر عهده پدر است هیچ کس جز به قدر و وسعش مکلف نمی شود هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند].
۷۰. ر.ک: عبدالحمید دیاب، احمد قرقوز، مع الطب فی القرآن الکریم، دمشق، مؤسسة علوم القرآن، ج ۲، ۱۴۰۲هـ/۱۹۸۲م، ص ۱۶۴.
۷۱. ناصر مکارم شیرازی، روزنامه سلام، شماره ۶۱۶، ۲۱ تیرماه، ۱۳۷۲ش، ص ۴۱. (به نقل از حسن رهبری، پیشین).
۷۲. سید محسن خرازی، کنترل جمعیت و عقیم سازی، فقه اهل بیت (فارسی)، سال ششم، شماره ۲۱، ۲۲، صص ۴۸-۴۹، ۵۱-۵۲.
۷۳. علی اکبر ترابی، جامعه شناسی دینامیس اجتماع، تبریز، انتشارات چهر، ۱۳۵۵ش، ص ۲۴.
۷۴. سید محمد حسینی بهشتی، بهداشت و تنظیم خانواده، تهران، بقیه، ۱۳۷۹ش، ص ۳۱.
۷۵. السید محمد صادق روحانی، پیشین، صص ۱۴۵-۱۴۲.
۷۶. عزل در لغت، به معنای جدا کردن، دور کردن، کنار گذاشتن و اعتزال، کناره گیری است. (جبران مسعود، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۸۵؛ خلیل بن احمد فراهیدی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۳؛ اسماعیل بن حماد جوهری، پیشین، ج ۵، ص ۱۷۶۳) و در اصطلاح فقه، بیرون کردن آلت تناسلی هنگام انزال و ریختن منی در خارج از مهبل زن است. (سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ج ۱، ۱۴۲۰هـ ج ۵، ص ۴۹۸؛

سید محسن حکیم، مستمسک العروة، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ - ج ۱۴، ص ۶۸؛ روح الله موسوی خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۲؛ سید مصطفی خمینی، مستند تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۳۷۰؛ السید ابوالقاسم خویی، کتاب النکاح، قم، منشورات مدرسه دار العلم، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۳۸).

۷۷. وسیله‌ای است مختص مردان که باعث می‌شود منی در کیسه‌ای جمع شود تا مانع ورود آن به محدوده رحم گردد. (مامایی و بیماریهای زنان، ترجمه: داریوش کاظمی، تهران، نشر دانش پژوه، ۱۳۷۸، ص ۲۲۷).

۷۸. وسیله‌ای است مختص زنان، متشکل از یک نیمکره گنبدی شکل نازک پلاستیکی با پوشش پلاستیکی دایره‌ای که در دهانه رحم کار گذاشته می‌شود و از ورود منی به محدوده میانی و فوقانی رحم جلوگیری می‌کند. (سید رضی دادگر، روش‌های غیرجراحی پیشگیری از بارداری، [بی‌جا]، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی ایران، ج ۱، ۱۷۳۱ ش، ص ۱۱۵).

۷۹. وسیله‌ای است که با ایجاد یک سد مکانیکی بین اسپرم و تخمک و به دام انداختن اسپرم و همچنین اثر مواد اسپرم‌کش همراه آن، مانع حاملگی می‌گردد. (داریوش کاظمی، همان، ص ۲۲۶).

۸۰. وسیله کوچک پلاستیکی حاوی مس یا هورمون که در داخل رحم زن گذارده می‌شود و با ایجاد التهاب موضعی، مانع از آمادگی جداره رحم برای لانه‌گزینی نطفه بر آن می‌گردد. (زهره بهداد، رهنمودهای بهداشتی در خانواده، تهران، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ج ۶، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۲۳).

۸۱. Sterilization

۸۲. لوسین لانس، دانستنی‌های پزشکی برای زنان، ترجمه: لطفعلی شجاعی مقدم و همکار، [بی‌جا]، نشر ارمغان، ج ۹، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۴۰.

۸۳. در این روش با بستن و یا قطع کردن لوله اتصال تخمدان به رحم، حالتی پدید می‌آید که در آن، هم تخمکها نمی‌توانند وارد محدوده ی فوقانی رحم شوند و هم اسپرمها نمی‌توانند به لوله‌ها که تخمکها در آنها وجود دارند، برسند و در نتیجه لقاحی صورت نمی‌گیرد. (سیدرضی دادگر، همان، ص ۱۲۳).

۸۴. در این روش، لوله‌ای که اسپرم از آن عبور می‌کند، بسته می‌شود و در نتیجه، منی مرد فاقد خصوصیت تولید مثل می‌گردد. (داریوش کاظمی، همان).

